



University of Tehran  
Faculty of Literature and  
Humanities

## Journal of Iranian Studies

(Jis)



DOI: <https://jcl.ut.ac.ir/10.22059/jis.2022.332928.1052>

# The Cultural Landscape of Shah-dez Fortress and other Monuments of Sofeh Mountain in Isfahan and the Necessity of the Determining and Defining the Conservational Core and Buffer zones

Ali Shojaee Esfahani<sup>1✉</sup>

1. Assistant Professor of Archeology Department of Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.  
Email: [a.shojaei@au.ac.ir](mailto:a.shojaei@au.ac.ir)

### Article Info

**Paper Research:**  
Research Article

**Received:**  
25 October 2021

**Accepted:**  
27 September 2022

### Keywords:

Isfahan, Sofeh  
mountain, Shah dez  
fortress, Takht-e  
Soleyman Palace,  
zone and buffer zone,  
Cultural Landscape.

### Abstract

Sofeh Mountain is a natural-historic landscape where its value lay on all the natural and cultural components of the landscape. Thus, in order to protect and preserve the landscape, it is necessary to identify, record, and study Sofeh landscape in its entirety. The core components of the landscape consisted of mainly architectural remains of the Shahdez fortress or the Div fortress on the crest, Takht-e Soleyman Palace on the slopy part and other scattered structures on lower slope and base of the mountain up to the Zayandeh-Rud river side. The archaeological evidence point to the profound knowledge of the lands' inhabitants into the environment and geographical potentials of Isfahan. The present article is an attempt to determine the role and position of the Sofeh landscape in different historical periods by examining written sources and conducting archaeological investigations. The detailed documentation of archaeological evidence and investigating their characteristics not only help us to gain insight into the life history of the landscape but also facilitate determining its natural and historic boundaries and defining the core and buffer zones of the site that was registered as a national heritage list in 2005. The study demonstrates that Sofeh Mountain and its architectural complex is one of the concert achievements of Isfahan's inhabitants where a symbiotic relation between mountains, plains and rivers had been realized. The Sofeh mountain with its strategic location has always maintained its close relation with the city and particularly during the flourishing periods of Isfahan in the Islamic era, it was able to provide security and facilities for the city and the surrounding areas.

### How To Cite

Shojaee Esfahani, Ali (2022). The Cultural Landscape of Shah-dez Fortress and other Monuments of Sofeh Mountain in Isfahan and the Necessity of the Determining and Defining the Conservational Core and Buffer zones. *Iranian Studies*, 12 (1), 107-127.

### Publisher

University of Tehran Press.





University of Tehran  
Faculty of Literature and  
Humanities

دوفصلنامه

## پژوهش‌های ایران‌شناسی

سال ۱۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۳  
بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۱۰۷-۱۲۷

Iranian Studies

DOI: <https://jcl.ut.ac.ir/10.22059/jis.2022.332928.1052>

### منظر فرهنگی قلعه شاه‌دژ و دیگر آثار کوه صفه اصفهان؛

#### ضرورت تعیین عرصه و حریم<sup>۱</sup>

علی شجاعی اصفهانی<sup>✉</sup>

۱. گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: [a.shojaei@au.ac.ir](mailto:a.shojaei@au.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۳ آبان ۱۴۰۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۵ مهر ۱۴۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اصفهان، کوه صفه، قلعه شاه‌دژ، کاخ تخت سلیمان، عرصه ثبتی، حریم‌های سه‌گانه، حریم منظر.</p>	<p>کوه صفه یک چشم‌انداز طبیعی - تاریخی با ارزش‌های وابسته به تمام اجزای تشکیل‌دهنده منظر آن است. به همین سبب برای محافظت از اعتبار فرهنگی اثر لازم است تمام اجزای چشم‌انداز طبیعی - تاریخی در وضعیت کنونی، شناسایی و مطالعه و ثبت و حفاظت شوند. این اجزاء مجموعه آثار متمرکز در قلعه کوه به نام قلعه شاه‌دژ یا قلعه دیو و شواهد پراکنده وابسته و مرتبط و غیرمرتبط با آن از جمله کاخ تخت سلیمان در دیگر بخش‌های دامنه کوه را شامل می‌شود که در ایجاد و گسترش و استمرار محوطه، نقش شاخص داشته‌اند. مجموعه آثار ایجادشده در کوه صفه اصفهان که یکی از ارزشمندترین دستاوردهای معماری است، نشان از شناخت درست ساکنان سرزمین از قابلیت‌های جغرافیایی در اصفهان دارد. مقاله حاضر تلاش دارد با بررسی منابع مکتوب و انجام بررسی‌های باستان‌شناختی، اهمیت محدوده در دوره‌های مختلف تاریخی را مشخص سازد و ضمن ثبت شواهد باقی‌مانده در کوه صفه - به‌ویژه بخش - هایی که تا کنون دیده نشده‌است - و بیان ویژگی‌های آن، پیشنهادی برای تعیین محدوده و ضوابط عرصه و حریم قلعه به دست دهد. مطالعه حاضر نشان می‌دهد این نقطه راهبردی همواره ارتباط مستمر خود را با شهر اصفهان حفظ کرده و دست‌کم در دوران شکوفای اسلامی، به خوبی توانسته‌است امنیت شهر و نقاط پیرامون را تضمین کند. نظر به اهمیت اثر و توسعه افسارگسیخته شهر، همچنین ضرورت شناخت لایه - های مدفون در زیر زمین، لازم است در تعیین حدود و تدوین قوانین محدوده عرصه و حریم، مسائل باستان‌شناسی که در شناخت و حفاظت از محوطه نقش شاخص دارند، در کنار موارد مربوط به حوزه‌های شهری و معماری و مرمت، در اولویت قرار گیرد.</p>
<p>استناد</p>	<p>شجاعی اصفهانی، علی (۱۴۰۱). منظر فرهنگی قلعه شاه‌دژ و دیگر آثار کوه صفه اصفهان؛ ضرورت تعیین عرصه و حریم. پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲ (۱)، ۱۰۷-۱۲۷.</p>
<p>ناشر</p>	<p>مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>



۱. پس از فعالیت‌های شهرداری اصفهان در محدوده کوه صفه و بی‌توجهی به آثار ارزشمند تاریخی کوه، بسیاری از تشکلهای مرتبط با میراث، پیگیری‌های ارزشمندی درخصوص تعیین عرصه و حریم محدوده انجام دادند و نگراننده به صورت افتخاری و به درخواست مرحوم آقای دکتر فریدون اللهیاری، ریاست وقت اداره کل استان اصفهان، اهمیت اثر و ضوابط محدوده آن را پیشنهاد و تحویل داد.

## ۱. مقدمه

اشراف و تسلط کوه صفه و قلعه احداث شده روی آن به نام شاه‌دژ بر شهر یهودیه، شهر اصفهان دوران اسلامی، منجر به اهمیت قلعه در میان سایر قلاع و ساخت‌وساز فراوان در آن شد، به طوری که تا پیش از روی کار آمدن صفویان، بزرگ‌ترین و معروف‌ترین قلعه در تمام خوره اصفهان به حساب می‌آمد (شجاعی، ۱۳۹۸). در دوره صفویه، با روی کار آمدن حکومت ملی، اهمیت مرزهای داخلی و به تبع آن قلاع این‌چنینی کم‌رنگ شد، اما گسترش شهر به سمت جنوب و جنوب‌غرب و ساخت‌وساز زیاد در دامنه کوه، به رفت‌وآمد فراوان منجر شد و اهمیت دیگری را برای کوه صفه و آثار آن رقم زد. در این صورت، اگر طبق نظر قدما آغاز دامنه کوه صفه و حد نهایی طول شهر اصفهان را از شمال باغ هزارجریب و به تعبیر دیگری جنوب رودخانه در نظر گیریم، ساخت‌وساز گسترده‌ای در این محدوده، به‌ویژه از دوران صفوی، قابل شناسایی است (اسکندریبیک، ۱۳۸۲: ۵۴۴؛ شاردن، ۱۸۱۱: ۲۱۵/۳؛ ارباب اصفهانی، ۱۳۴۰: ۴۲؛ تحویلدار، ۱۳۴۲: ۳۶). خیابان چهارباغ بالا و بناهای آن، روستاهایی از جمله جلفا و حسن‌آباد، محله و قبرستان گبرها، کاخ و باغ هزارجریب، گورستان آرامنه و شهر فرح‌آباد، همگی جزو مکان‌هایی به شمار می‌آیند که در بخشی از دامنه کوه صفه احداث شده‌اند (نقشه شماره ۱).<sup>۱</sup> به همین دلیل اطلاعات موجود در منابع مکتوب از کوه صفه و ساخت‌وساز آن، بیش از دیگر ارتفاعات است و حتی از خود قلعه شاه‌دژ که در دوران صفوی اهمیت راهبردی خود را از دست داده بود، تصاویری در نوشته‌های سیاحان باقی مانده‌است (کمپفر، ۱۹۶۸: IX؛ T. IX؛ بایرون، ۱۷۲۳: ۱۲۲-۱۲۴؛ اعلائی، ۲۰۱۰: ۲۹۸) (عکس شماره ۱).<sup>۲</sup> با وجود اهمیت زیاد کوه صفه، مطالعات میدانی باستان‌شناسی، به‌غیر از دو فصل کاوش، فقط در ارگ مرکزی قلعه شاه‌دژ به صورت مستمر دنبال نشد و بدون تعیین عرصه و حریم، فقط خود قلعه با شماره ۱۴۲۸۰ به ثبت ملی رسید؛ درحالی‌که گسترش شهر و اقدامات شهرداری به بهانه ساماندهی کوه، بدون توجه به حفظ اصالت و منظر فرهنگی این مکان و داده‌های احتمالی مدفون در زیر زمین، صدمات جبران‌ناپذیری را بر این پهنه که می‌توان چکیده تاریخ اصفهان را در آن مشاهده کرد وارد ساخته و اعتبار فرهنگی آن را خدشه‌دار کرده‌است. این مهم، ضرورت تهیه عرصه و حریم کوه و آثار آن را نخستین اقدام در راستای حفاظت و برنامه‌ریزی برای مطالعات آتی می‌داند. مقاله پیش رو تلاش دارد ضمن معرفی قلعه شاه‌دژ و کاخ تخت سلیمان، آثار وابسته و غیروابسته به آن‌ها را - که در محدوده‌ای به وسعت پنجاه هکتار

۱. در محدوده کنونی اراضی ارتش، از تپه‌ای به نام کوشک مادر شاه مربوط به آخر دوران صفویه نام برده می‌شود. نگارنده موفق به بازدید از محل نشده‌است، اما در صورت صحت باید به مکان‌های شاخص در جنوب اصفهان اضافه شود.  
 ۲. تمام عکس‌ها را نگارنده در خلال سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۳ برداشته‌است.

پراکنده‌اند - معرفی کند. همچنین با توجه به شناخت کنونی حاصل از بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی - که در ادامه مقاله آمده است - چگونگی اجرای راهبردهایی مناسب در تدوین عرصه و حریم اثر را مطرح می‌سازد. بدین منظور با کمک نمونه‌های موفق پرونده‌های ثبتی بناها و محوطه‌ها و همفکری با کارشناسان امر و همچنین شرایط و مشکلات درگیر در محدوده، خطوط مربوط به عرصه و حریم درجه ۱ و درجه ۲ و درجه ۳ و حریم منظر، پیشنهاد شد.

مطالعه کنونی مبتنی بر بررسی منابع مکتوب مربوط به ادوار مختلف، از آغاز دوران اسلامی تا دوران قاجار و پهلوی، در کنار بررسی‌ها و پیمایش‌های صورت‌گرفته در کوه صفا است. در مطالعات میدانی تلاش شد تمام بخش‌های کوه بررسی و شواهد مادی باقی‌مانده از حضور انسان و تغییر بستر کوه ثبت و ضبط شود تا در کنار شناختی که از بررسی منابع مکتوب حاصل شد، بتوان پیشنهادی برای خطوط عرصه و حریم و ضوابط آن‌ها به دست داد. علاوه بر منابع متأخر مربوط به اواخر دوران قاجار و پهلوی، مطالعات میناسیان (۱۹۷۱) و مهریار (۱۳۷۹) در کوه صفا در دهه پنجاه خورشیدی و جعفری زند (۱۳۸۱) در دهه هفتاد خورشیدی انجام گرفته است. در بخش اصلی ارگ نیز تا کنون دو فصل کاوش باستان‌شناسی را سعیدی انارکی در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۵ انجام داده که شواهدی از آثار دوران اسلامی و قبل از اسلام را نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش شده تا ضمن بازبینی کتاب‌های معرفی شده، منابع دیگری از دوره سلجوقی به بعد، از قبیل منابع منثور و منظوم و اسناد تاریخی، معرفی و تحلیل شود. همچنین بخش‌هایی از کوه که تا کنون بررسی نشده، مطالعه و بنا بر تمام آن‌ها، محدوده عرصه و حریم پیشنهاد شود.

## ۲. کوه صفا و قلعه شاه‌دژ تا قبل از دوره صفویه

با تغییر ساختار قدرت در اواخر دوران ساسانی و آغاز دوران اسلامی و به تبع آن شکل‌گیری شهر یهودیه (اصفهان)، کوه صفا و قلعه شاه‌دژ اشراف مناسبی بر این منطقه به دست آورد و در دوره سلجوقی به مهم‌ترین قلعه در پایتخت حکومت تبدیل شد (شجاعی، ۱۳۹۸: ۱۴۰)؛ برای نمونه، عمادالدین اصفهانی (۱۹۸۰: ۸۸) (وفات ۵۹۷ قمری) در توصیف شاه‌دژ آورده «از بلندی، پیشانی بر ستاره سماک می‌سایید و با افلاک همسری می‌کرد» یا در کتاب *العراضه فی الحکایه السلجوقیه* (تالیف ۷۱۳-۷۱۶ قمری) «قلعه دزکوه ... حصنی حصین و قلعه‌ای متین» معرفی شده و «سور آن چون کوه شامخ ثابت و راسخ و خندق آن مانند دریای عمان عریض و بی‌پایان» وصف شده است (حسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۷۳؛ همچنین نک. ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۵۱-۱۵۶). همان‌طور که در ادامه دلیل ساخت کاخ تخت سلیمان در دوره صفویه مبنی بر اشراف بر شهر گفته شد، مشخص می‌شود اشراف قلعه بر شهر در تمام دوره‌ها مورد توجه بوده که تا قبل از دوره صفویه به دلیل نظامی و در دوره صفوی و بعد به دلایل دیداری و تماشای دورنمای شهر، قابل بررسی است.

مجاورت قلعه شاه‌دژ با شهر اصفهان و نقش ملک‌شاه در ساخت قلعه و تبدیل آن از «دزکوه» به «شاه‌دژ» با کارکرد ذخیره جواهر و اموال سلطنتی، محل نگهداری سلاح و آموزش «وُشاقان خرد و دختران سرای»، همگی نشان از اعتبار زیاد این مکان در مرکز حکومت سلجوقی دارد (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۵۱؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۲۰۰۴: ۳۰، ۴۴، ۴۶؛ همان، ۱۳۹۰: ۳۲، ۴۰؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۳، ۱۵۶؛ حسینی، ۱۹۸۰: ۱۱۱؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۴۵۱ و ۵۴۱؛ ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۱۴۹۷؛ قزوینی، بی‌تا: ۳۹۶؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۶۴؛ جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۹). در نهایت طبق پیش‌بینی خواجه نظام‌الملک که مخالف ساخت (توسعه) قلعه بود، پس از مرگ ملک‌شاه، احمد بن عطاش، از رهبران جنبش اسماعیلی نخستین که در جایگاه معلم به قلعه رفت‌وآمد داشت، اعتماد دژدار را جلب کرد و بعد از مرگ ملک‌شاه با تصرف قلعه، مشکلات جدی برای حاکمان سلجوقی ایجاد کرد (ظهیرالدین نیشابوری، ۲۰۰۴: ۴۶؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۵۴۱؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۶؛ جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۹؛ شجاعی، ۱۳۹۸: ۱۴۰).

احمد بن عطاش از سال ۴۸۸ قمری یعنی دو سال پس از مرگ ملک‌شاه و در زمان بروز اختلافات برای جانشینی، به مدت دوازده سال بر قلعه شاه‌دژ تسلط داشت (ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۵۴۴؛ جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۹).<sup>۲</sup> با تسلط بر قلعه اصفهان، او موفقیت‌های چشمگیری را در تسلط بر منطقه و مالیات‌گیری از مناطق جمعیتی اطراف به دست آورد که نشان از اهمیت راهبردی قلعه و قدرت گسترده او در خارج از قلعه دارد (شجاعی، ۱۳۹۸: ۱۴۰). علاوه بر این‌اثیر (وفات ۶۳۰ قمری)، دیگر مورخان همراه با جریان حاکم، در قبل و بعد از او مانند عمادالدین اصفهانی حضور احمد بن عطاش را بلایی بر اصفهان و ضیاع آن نوشت (عمادالدین اصفهانی، ۱۹۸۰: ۸۸). ابن‌خلدون (وفات ۸۰۸ قمری) نیز به این مشکلات اشاره دارد و تسلط ابن‌عطاش بر شاه‌دژ را منجر به گرفتاری‌های زیادی در تمام مناطق می‌داند «أطلق أیدی فی نواحیها یخیفون السابله من کل ناحیه» (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۱۴۹۵). از این موضوع در فتح‌نامه شاه‌دژ، که به عنوان سند رسمی حکومت همراه با سر عطاش برای خلیفه ارسال شد، سخن گفته و در آن ماجرای کشتن مسلمانان و غارت اموال و حمله و فریب آن‌ها به دست ساکنان قلعه را بیان کرده‌است (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۵۳؛ شجاعی، ۱۳۹۸: ۱۴۰). برای دفع این فتنه، سلطان محمد سلجوقی از سال ۴۹۴ قمری به مدت شش یا هفت سال مبارزه خود را آغاز نهاد. پیش از او نیز در سال ۴۹۲ قمری امیر آنر، از

۱. در منابع مذکور، از قلعه شاه‌دژ با واژه‌های «قرب»، «قریب»، «مجاور» و واقع بر «در اصفهان» نام برده شده‌است. زکریای قزوینی (وفات ۶۸۲ قمری) تاریخ ساخت قلعه را به اشتباه در سال ۵۰۰ قمری نوشته و روایتی از ساخت قلعه به دست یک نفر از روم به فرمان ملک‌شاه دارد.

۲. ابن‌اثیر (۲۰۰۱: ۴۵۱) داستان چیرگی احمد بن عطاش بر شاه‌دژ را در حوادث سال ۴۹۴ قمری آورده که زمان شروع مبارزه سلطان محمد سلجوقی علیه اوست. به گفته ابن‌خلدون (۲۰۰۳: ۱۴۹۵) قلعه شاه‌دژ دومین قلعه‌ای بود که اسماعیلیان تصرف کردند: «ثم استولوا علی قلعه اصفهان و اسمها شاه‌دژ» و تصرف آن را پیش از دستیابی بر قلعه الموت نوشته‌است، اما با توجه به تاریخ دقیقی که از تصرف قلعه الموت یعنی ۴۸۳ قمری در دست است، نمی‌توان این روایت را پذیرفت.

فرماندهان برکیارق، قلعه را محاصره کرد، اما موفق به تصرف آن نشد (ظهیرالدین نیشابوری، ۲۰۰۴: ۴۴؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۳، ۱۵۸؛ حسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۷۷؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۴۲۳).

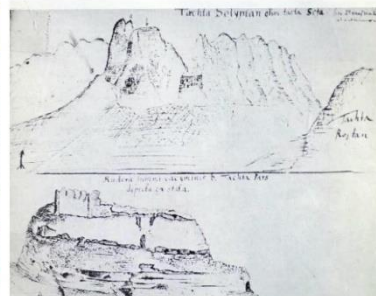
مبارزه سلطان محمد در سال ۴۹۹ قمری شدت بیشتری گرفت و سرانجام در سال ۵۰۰ یا اوایل سال ۵۰۱ موفق به شکست ابن‌عطاش شد و دستور تخریب قلعه را داد (ناشناس، ۱۳۸۹: ۴۱۰؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۵۴۴؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۲۰۰۴: ۵۰؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۱؛ عمادالدین اصفهانی، ۱۹۸۰: ۸۸؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۵۴-۱۵۵). به گفته ابن‌اثیر در *الکامل* تألیف نیمه اول قرن هفتم، محاصره در ۶ شعبان سال ۵۰۰ شروع شد و بعد از کشمکش‌های زیاد قرار بر این شد که عطاش تا نوروز قلعه شاه‌دژ را تخلیه و به قلعه خان‌لنجان نقل مکان کند (ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۵۴۲-۵۴۳).<sup>۲</sup> تاریخ محاصره برابر با ۱۹ فروردین ۴۸۶ خورشیدی می‌شود و نشان می‌دهد که او همچنان قدرت و نفوذ زیادی داشته که توانسته برای یک سال خروج از قلعه را به تأخیر بیندازد و در قلعه دیگری با فاصله بیشتری از اصفهان سکونت گیرد، اما سرانجام پس از سوءقصدی که از طرف یاران عطاش به جان سلطان شد، حلقه محاصره تنگ‌تر و سلطان محمد قلعه را - به‌غیر از بخشی که در دست عطاش بود - تخریب کرد (ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۵۴۴). عطاش این‌بار نیز از تسلیم شدن خودداری ورزید و سلطان محمد در دوم ذی‌القعدة ۵۰۰ حمله را دوباره آغاز کرد. در این شرایط عطاش همراه با آخرین گروه به این امید که بتوانند قسمت‌های از دست‌داده را پس بگیرند، به بلندی قلعه‌ای در یکی از بخش‌های شاه‌دژ به نام «دالان» یا «دالون» که از نفوذناپذیرترین و سخت‌ترین مسیرهای قلعه بود پناه برد و در آنجا با گروه اندک خود جانانه جنگید تا نهایتاً با خیانت یکی از یارانش قلعه سقوط کرد و او دستگیر شد (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۵۴؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۵۴۴). این نام هنوز هم به یکی از بخش‌های کوه صفا اطلاق می‌شود که در کنار آن غار و چشمه‌ای به همین نام «دالانی» (دالونی) وجود دارد و در بین کوه‌نوردان، جزو محل‌های مشکل برای صعود به شمار می‌رود. به همین دلیل می‌توان این محل را آخرین پناهگاه عطاش و محل دستگیر شدن او در کوه صفا دانست (جدول شماره ۱ و ۲). میناسیان (۱۹۷۱: ۴۵-۴۶) بدون ذکر جزئیات و ارائه تصویر، در پایین چشمه دالونی و حوالی آن، ویرانه‌هایی همراه با سفال و آجر و تنور را ثبت کرده که متأسفانه محل دقیق آن مشخص نیست. در حال حاضر، در این قسمت، شواهد از دیوار چینی سنگی به ارتفاع بیش از دو متر همراه با پله‌ها و سکوهایی که در دیواره کوه و پای غار ایجاد شده، باقی مانده‌است که شاید بتوان آن را مربوط به همین دوران دانست (عکس شماره ۲).

۱. قزوینی (۱۳۷۱: ۱۶۵) نیز محاصره را هفت سال اما به اشتباه به دست ملکشا نوشته‌است.

۲. ابن‌خلدون (۲۰۰۳: ۱۴۹۷) محاصره را در ماه رجب نوشته‌است.



عکس ۲: دیواره‌ای به ارتفاع بیش از دو متر برای ایجاد سکو در کنار غار دالان (مثل دو متر) این محل به واسطه حضور کوهنوردان تغییرات زیادی داشته است.



عکس ۱: در قسمت پایین طرحی که توسط کمپفر از کوه صفه و خرابه‌های قلعه شاه‌دژ با عنوان "خرابه در قلعه به تصویر کشیده شده از صفه" تهیه شده است و در قسمت بالا محل تخت سلیمان، تخت فارس در سمت چپ و تخت رستم در سمت راست مشخص شده اند. Tafel IX: Kaempfer, 1968

### ۳. کوه صفه در دوره صفوی و معروف شدن کوه به این نام

مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی (تألیف جلد دوم در ۱۰۲۵ تا ۱۰۳۷ قمری) در توصیف احداث خیابان چهارباغ، انتهای خیابان را بدون نام بردن از صفه، منتهی به «کوه جانب جنوبی شهر» نوشته‌است (اسکندریک، ۱۳۸۲: ۵۴۴) و در بررسی سفرنامه‌های اروپایی باقی‌مانده از دوران شاه عباس بزرگ (حکومت: ۱۰۳۸-۱۰۹۶ قمری) به این نام برخورد نشد. حتی در دوره شاه سلیمان صفوی (حکومت ۱۰۷۵-۱۱۰۵) در دیوان سبع‌المثانی (تألیف ۱۰۹۴) از کوه صفه به نام «کوه صفهان» نام برده شده که منطبق با نام «جبل اصفهان» - نام رایج در زمان حضور اسماعیلیان در قلعه شاه‌دژ - است (عظیمی، ۱۳۷۸: ۶۷؛ عمادالدین اصفهانی، ۱۹۸۰: ۷۸؛ ابن‌اثیر، ۲۰۰۱: ۴۲۳). نویسنده سبع‌المثانی در شعر دیگری نام صفه را به سبب اقامت درویشی به نام «میرعلی صفه» در کوه دانسته که نشان از استفاده هم‌زمان هر دو نام دارد (عظیمی، ۱۳۷۸: ۶۷). قدیمی‌ترین نوشته‌ای که از کوه به نام «صفه» نام برده، مربوط به زمان شاه سلیمان صفوی و ساخت یکی از قصرهای پادشاه به نام «تخت سلیمان» بر صفه دامنه شمالی کوه است. ماده تاریخ ساخت این قصر در شعری از سایر مشهده‌ی، از شاعران دوره شاه سلیمان، به حروف ابجد، سال ۱۰۷۹ قمری است (همای، ۱۳۸۴: ۱۱۳). برخلاف محققانی که روی آثار قبل از صفوی کوه مطالعه داشته‌اند و نام‌گذاری را به علت صفه‌ای دانسته‌اند که استحکامات اصلی کوه روی آن واقع شده‌است (میناسیان، ۱۹۷۱:

۱. میرعلی صفه یکی شهپاز بود در میان عاشقان ممتاز بود
  - با همه قدرت نموده ترک‌ها کرده در کوه صفهان خویش جا
  ۲. کوه صفه گشته بد مشهور از آن که علی صفه بدش آنجا مکان
- به نظر می‌رسد حضور این شخص در صفه کوه صفه این نام را برای آن به ارمغان آورده باشد و نه آنچه شاعر به دلیل احترام و اغراق برای علی صفه قائل بوده‌است.



ixiii مهریار، ۱۳۷۹: ۹). باید گفت فضای مناسب دامنه کوه صفه و ویژگی‌های آن، به‌ویژه ساخت کاخ تخت سلیمان، باعث شد تا در دوره شاه سلیمان تمام کوه بعد از گسترش شهر به سمت جنوب، به صفه معروف شود (همایی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۳؛ جناب، ۱۳۷۶: ۶۱؛ همان، ۱۳۸۶: ۹۲).

به گفته شاردن<sup>۲</sup> (۱۸۱۱: ۱۱۷/۸-۱۱۹) تخت سلیمان پس از هزار قدم راه‌پیمایی در میانه کوه در محل چشمه آب، درختان کهن سال و غار با چندین ساختمان کوچک در طول شش روز احداث شد! علاوه بر آن، مسیری ایجاد شد که امکان حرکت چهارپایان و صعود به این بخش از کوه را که قبلاً به صورت پیاده و با سختی همراه بود آسان می‌کرد. کمپفر<sup>۳</sup> (۱۷۱۲: ۴۶، ۵۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۱) علاوه بر ارائه موقعیت و تصویری از تفرجگاه کوچک تابستانی شاه سلیمان، آن را بر صخره‌ای پیش‌آمده در کوه تخت صفه، مقابل اصفهان نوشته‌است که چهار صفه بر بالای همدیگر دارد. صفه در زیر مرتفع‌ترین قسمت کوه در سمت شمال واقع شده و علاوه بر بهره‌مندی از سایه کوه، چشمه‌ای معروف به نام پاچار نیز در کنار آن جاری بوده که همچنان به همین نام معروف است (جناب، ۱۳۷۶: ۶۱-۶۲). چشمه آب، زمین مسطح، سایه کافی و چشم‌انداز خوبی که این محل بر شهر اصفهان داشت، زمینه ساخت تفرجگاه شاه سلیمان را فراهم ساخت؛ همان‌گونه که منابع دوران قاجار به این ویژگی‌ها اشاره دارند. اولویه<sup>۴</sup> (۱۸۰۷: ۱۹۵/۵-۱۹۶) در ربیع‌الاول ۱۱۱۲ قمری از خرابه‌های کاخ کوچک تخت سلیمان نام برده‌است که به دست درویشی به نام حیدر ساخته شد و پادشاه به تزیین آن پرداخت، اما وضع آن هنوز به گونه‌ای بود که پس از او تحویلدار (۱۳۴۲: ۳۶) (تألیف ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۸ قمری) ضمن نام بردن از فضاهای کاخ یعنی حیاط، صفه، برج، اتاق و طویله، همانند سیاحان اروپایی می‌گوید: «تماشاگاه خوبی است، شهر و رودخانه و دهات اطراف تمام در دامنه‌اش پیداست». قبل از او، فلاندن<sup>۵</sup> (۱۸۵۱: ۲۲) (ورود به اصفهان ۲۲ صفر ۱۲۵۶ قمری) اجزای کاخ تخت سلیمان را شامل یک تالار مرکزی و دو اتاق در دو طرف آن با برجی در سمت راست بنا و چشمه آبی در کنار آن نوشته‌است. دیولافوا<sup>۶</sup> (۱۸۸۷: ۳۲۱-۳۲۲) در تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۹۸ قمری ضمن توصیف چگونگی ساخت و استفاده از آجر، بدون بیان بخش‌های بنا، آن را ویرانه با خرابی کمتر از کاخ

۱. هنرفر (۱۳۵۷: ۹۲) نام‌گذاری کوه را - با احتمال - به دلیل قسمت جنوبی کوه می‌داند که جعفری‌زند (۱۳۸۱: ۱۷۲) نیز آن را تکرار کرده‌است. این بخش شبیه به صفه، ایوانی را مشرف به اراضی اصفهان پدید آورده بود.

۲. Jean Chardin.

۳. Engelbert Kaempfer.

۴. Guillaume-Antoine Olivier.

۵. Eugène Flandin.

۶. فلاندن (۱۸۵۱: ۲۲) به‌اشتباه این محل را با تخت‌رستم یکی دانسته و آن را تخت‌سلیمان یا تخت‌رستم نامیده‌است.

۷. Jane Dieulafoy.



فرح‌آباد نوشته‌است. به این ترتیب باید خراب شدن کاخ را مابین بازدید تحویل‌دار و دیولافوا در سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۸ قمری دانست؛ اگرچه در سال ۱۳۰۳ خورشیدی / ۱۳۴۳ قمری همچنان شواهد مختصری از آن به نام چهارطاقی باقی مانده بود (جناب، ۱۳۷۶: ۶۱). حتی همایی (۱۳۸۴: ۲۹۲) (فوت ۱۳۵۹ خورشیدی) در زمان بازدید خود به خرابی آن اشاره دارد، اما «آثار عمارت آن [را] محسوس» دانسته‌است. در حال حاضر، یگانه اثر باقی‌مانده و بازسازی‌شده از عمارت، سازهٔ مدور سنگی شبیه به برج به ارتفاع حدود پنج متر است که همایی (همان: ۱۱۵) آن را احتمالاً به نقل از افراد محل به نام «مسجد رستم» معرفی کرده‌است! (مهریار، ۱۳۷۹: ۲۱) (عکس شماره ۳). تغییرات اخیر به دلیل ساماندهی در محل، به تخریب یا محو اندک بقایایی منجر شد که انتظار می‌رفت با انجام مطالعات باستان‌شناسی مشخص شوند. در بررسی نگارنده، در این محدوده که هنر فر (۱۳۷۶: ۵) با احتمال از آن به نام «کوهچه بلقیس»! نام برده‌است، هیچ شواهدی از آثار منقول و غیرمنقول به دست نیامد. جعفری‌زند (۱۳۸۱: ۱۶۶، ۳۳۸) نیز در بررسی خود در دههٔ هفتاد خورشیدی به‌غیر از اثر معرفی‌شده، تصویر سازهٔ دیگری را به‌عنوان «برج» معرفی کرده‌است که دیگر وجود ندارد. این اثر در ارتفاع پایین‌تر و شمال‌شرق برج فعلی مشخص شده که ممکن است منطبق با نوشتهٔ شاردن، محلی برای استراحت قبل از رسیدن به کاخ باشد.

برج موجود با تصویر کرنلیس دو بروین (۱۷۳۲: میان صفحه‌های ۶۸-۶۹) (حضور در اصفهان ۱۱۱۵ قمری) و واردانس یوزوکچیان (۱۸۵۴: میان صفحه‌های ۴۹-۵۰) که کتاب خود را در سال ۱۲۷۰ قمری منتشر کرده، قابل انطباق است؛ بنابراین می‌توان موقعیت سایر بخش‌های ازین‌رفته را مشخص کرد. به‌علاوه، تصویر ارزشمند دیگری در آرشیو موزهٔ ویکتوریا و آلبرت مربوط به سال ۱۲۴۸ قمری نمای بازتری از کاخ و محوطهٔ اطراف آن را به خوبی نشان می‌دهد (vam/item/O152885) در این تصویر، علاوه بر برج، چند ساختمان دیگر در وضع مناسبی دیده می‌شود که در شرق برج واقع شده‌اند و با دیگر تصاویر پیشین و شرح نوشته‌ها، قابل مقایسه هستند (عکس شماره ۴). در ارتفاع پایین‌تر از تخت سلیمان، همان‌گونه که گفته شد، مکان‌های شاخص دیگری که همگی جزو دامنه‌های کم‌ارتفاع کوه صفت محسوب می‌شدند قرار داشتند که در میان آن‌ها می‌توان باغ هزارجریب را شاخص‌ترین آن‌ها دانست. بنا در دامنهٔ کوه با چهار برج کبوتر در چهارگوشهٔ آن مشخص می‌شد که تا زمان جابری انصاری (۱۳۷۸: ۱۶۶) وجود داشت (کمپفر، ۱۷۱۲: ۱۹۵) (نقشهٔ شماره ۱). در زمان هنر فر (۱۳۵۷: ۷۸) قسمتی از حصار

۱. Cornelis de Bruyn.

۲. Vardanes Uzukjian.

۳. Victoria and Albert Museum.

۴. این نقاشی را گادفری ویگن (Godfrey Vigne) (۱۲۱۶-۱۲۸۰ قمری) ترسیم کرده‌است.

غربی شامل دیوارهای گلی که آن را دیوار شاه‌عباسی می‌نامیدند باقی بود و شواهد اندکی از آن در پرونده ثبتی «دو برج جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی باغ هزارجریب» ثبت شده‌است (پرونده ثبتی اثر به شماره ۱۶۹۸ مورخ ۱۳۵۴/۰۸/۱۹). دو برج مذکور به عنوان تنها شواهد باغ هزارجریب، یکی در دانشگاه اصفهان و دیگری در میدانی به همین نام، وجود دارند و در تصاویر هوایی مربوط به دهه سی و چهل خورشیدی، محدوده باغ و تقسیم‌بندی‌های داخلی و جوی‌های آن از جمله مادی‌شاه به خوبی مشخص است. به علاوه شواهدی از سردر باغ که طرح آن در نقاشی دو بروین (۱۷۳۲: میان صفحه‌های ۱۳۰-۱۳۱) و پس از آن یوزوکچیان (۱۸۵۴: میان صفحه‌های ۴۷-۴۸) ثبت شده‌است، در عملیات ساخت ایستگاه مترو شریعتی به دست آمد که متأسفانه بدون توجه به آن، همراه آثار دیگری در زمان ساخت خط یک مترو تخریب شد (روزنامه ایران مورخ ۱۸ آبان ۱۳۸۵؛ جام‌جم آنلاین مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۸).



عکس ۴: کاخ تخت سلیمان در نقاشی Vigne, Godfrey Thomas مربوط به سال ۱۸۳۳ م. / ۱۲۴۸ ق. آرشیو موزه وکتوریا و البرت [vam/item/O152885](http://vam/item/O152885)



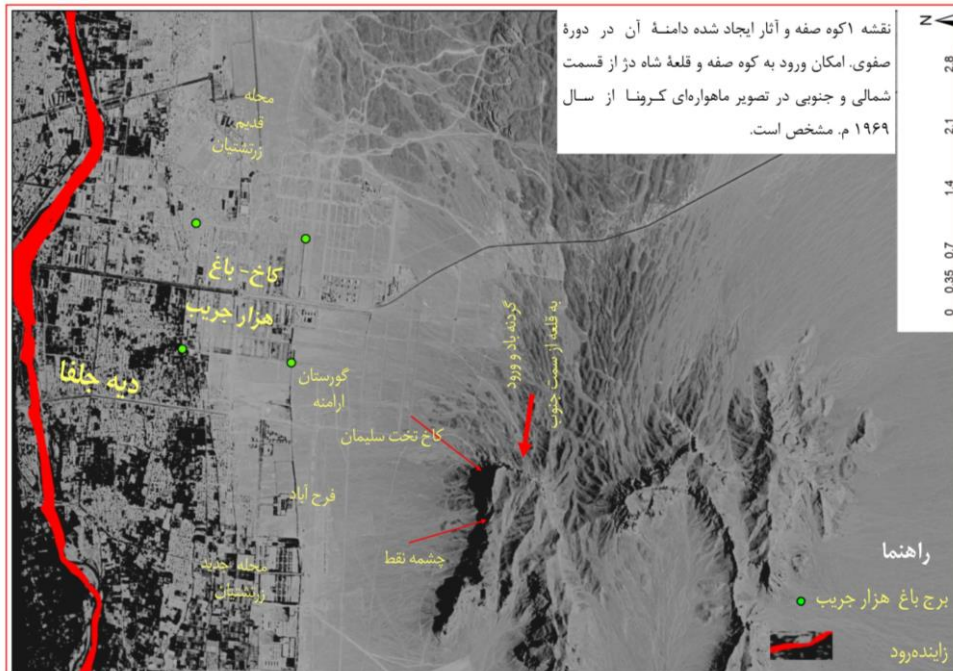
عکس ۳: ستون سنگی باقی مانده از کاخ تخت سلیمان که در تصاویر موجود از کاخ قابل ردیابی است.



عکس ۶: آثار دوار در یکی از مسیرهای صعود به قله معروف به مسیر مرعشی



عکس ۵: دوار در امتداد یکی از مسیرهای صعود به قله معروف به مسیر قاراپت



همان‌طور که دیده شد در دوره صفوی، عمده توصیفات محدود به فضاهای دامنه کوه و کاخ تخت سلیمان شده بود و از ساختارهای قلعه که در این دوران اهمیت سابق را نداشت مطلب زیادی گفته نشده‌است. فقط کمپفر (۱۷۱۲: ۱۹۶) بعد از توصیف تخت سلیمان، از بقایای قلعه قدیمی و ویرانه‌های آن بر بالای کوه نام برده و شاردن (۱۸۱۱: ۸ / ۱۱۹) طبق شنیده‌ها، آثار قلعه شاه‌دژ را مربوط به حوادث قرن پنجم و شش قمری دانسته که مردم در شرایط جنگ، بستگان و دارایی خود را به آنجا برده و با آتش به ساکنان دشت خبررسانی می‌کردند.

#### ۴. شواهد ساخت‌وساز در کوه صفه و پناهگاه‌ها و چشمه‌های شناسایی شده

درباره آثار معماری باقی‌مانده در قلعه، بیش از همه، کتاب ارزشمند میناسیان (۱۹۷۱: ۲۱-۵۰) قابل ذکر است که نویسنده تلاش کرده با بررسی‌های میدانی، تمام شواهد را ثبت کند و نقشه‌ای از پراکندگی آثار ارائه دهد. در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ خورشیدی بخش‌هایی از ارگ مرکزی قلعه

۱. نقشه‌های میناسیان در ابتدا و انتهای کتاب وی چاپ شده‌است. علاوه بر میناسیان، هم‌زمان مهریار (۱۳۷۹) و قبل از او جناب (۱۳۷۶: ۶۲-۶۱؛ همان، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۲) و همایی شیرازی اصفهانی (۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۶) و پس از ایشان جعفری‌زند (۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۸۷) توصیفات از قلعه شاه‌دژ به دست داده‌اند. بررسی منابع مرتبط با اصفهان، مطالبی پراکنده از کوه و قلعه را نشان می‌دهد.

شاه‌دژ که روی صفه‌ای به طول ۱۵۰ و عرض ۱۵ تا ۲۰ متر قرار دارد، کاوش شد و شواهد ارزشمندی از تزئینات بنا و وسایل روزمره به دست آمد که تنها بخشی از مطالعات آن انجام و براین اساس در سه دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی و دوران سلجوقی معرفی شده‌اند (کریمیان، ۱۳۸۷؛ سعیدی، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۵؛ گفتگوی نویسنده با سرپرست کاوش).

علاوه بر آنچه میناسیان در کوه صفه معرفی کرده، در بررسی‌های نگارنده در تمام بخش‌های کوه و جبهه‌های مختلف آن، شواهد دیگری شناسایی شد. عمده این موارد شامل آثار دیوار در چهار محل منتهی به قلعه و نشانه‌هایی از ردیف‌های سنگ‌چین در پنج قسمت در دامنه شمالی است که احتمالاً مربوط به کف‌سازی راه‌های ارتباطی یا پی دیوارهای قلعه است (عکس شماره ۸۵؛ نقشه شماره ۲). همچنین پله‌های معروف به پله‌های ظل‌السلطان شناسایی شد که به گفته کوه‌نوردان به منظور رفت‌وآمد ظل‌السلطان برای شکار در کوه صفه ایجاد شده بود. شواهد این آثار، در شمال غرب کوه در مسیری به طول ۱۱۳ متر به خط مستقیم دیده می‌شود (عکس شماره ۹). تمام آثار ایجادشده با استفاده از سنگ به دو صورت خشکه‌چین و با کمک از ملات ساخته شده و در مواردی با کندن بخش‌هایی از کوه شکل گرفته بودند که همگی برای مشخص کردن خطوط عرصه و حریم درجه یک راهگشا بود (نقشه شماره ۳).

در بررسی‌های انجام‌شده، محل ۱۴ پناهگاه و ۱۴ چشمه در کوه مشخص شد (جدول شماره ۱ و ۲) (نقشه شماره ۳). غارهای شناسایی‌شده، در قسمت شرقی و شمالی و غربی کوه یعنی مشرف به شهرهای اصفهان و ارتفاعات شرق و غرب واقع شده‌اند که از طریق آن‌ها اشراف کاملی بر رستاق جی و رستاق‌های اطراف وجود داشته‌است. شکاف‌های طبیعی کوه به دست ساکنان توسعه پیدا کرده و به مخفی‌گاه و محل دیدبانی تبدیل شده بودند و در مواقع لزوم از آن‌ها استفاده می‌شد. برخلاف آن، شکاف‌های جنوبی کوه که چنین موقعیتی نداشتند، بدون تغییر باقی مانده‌اند که با توجه به شرایط توپوگرافیکی کوه توجیه‌پذیر است و خود تأییدی بر اهمیت کمتر بخش جنوبی نسبت به دیگر بخش‌هاست. به غیر از نام غار دالان که به آن اشاره شد، دیگر اسامی غارها شواهد تاریخی ندارند و تعدادی از آن‌ها را کوه‌نوردان نام‌گذاری کرده‌اند. ۳۰ باره

۱. این نتایج برخلاف گفته پیترو ویلی (۱۳۸۶: ۲۸۳) بود که در بازدید قلعه به سال ۱۳۴۷ خورشیدی همه ساختارهای قلعه را یکسان و مربوط به یک دوره دانسته‌است.

۲. بخش جنوبی اصفهان به دلیل وجود کوه صفه و شرایط مناسب، محل قابل توجهی برای زیست‌انواع جانوران اهلی و وحشی بوده و به نقل از کوه‌نوردان کهن سال، تا اواخر دوران پهلوی، حیواناتی از جمله پلنگ در این حوالی مشاهده می‌شده‌است. در سندی مربوط به اسناد ظل‌السلطان، خبر از شکار او در کوه صفه و حضور پازن و پلنگ در کوه دادهاست (کشانی و ستوده، ۱۳۹۷: سند شماره ۶۲۹).

۳. علاوه بر این، دو غار دیگر یکی به نام «ماسه‌ای» و دیگری بدون نام در کنار دیوار بزرگ هر دو به دست کوه‌نوردان در کوه ایجاد شده‌اند.

شجاعی اصفهانی: منظر فرهنگی قلعه شاه‌دژ و دیگر آثار کوه صفت اصفهان.../ ۱۱۹

منابع آب، به‌غیر از دو چشمه توتی و هفت‌چشمه، مابقی چشمه‌های کوه صفت در دامنه شمالی کوه واقع شده‌اند و در قسمت جنوبی نیز با ایجاد بند در مسیر سیلاب‌ها در چند محل اقدام به استفاده و ذخیره آب کرده بودند (میناسیان، ۱۹۷۱: ۳۴-۳۶ و ۴۵-۴۶).

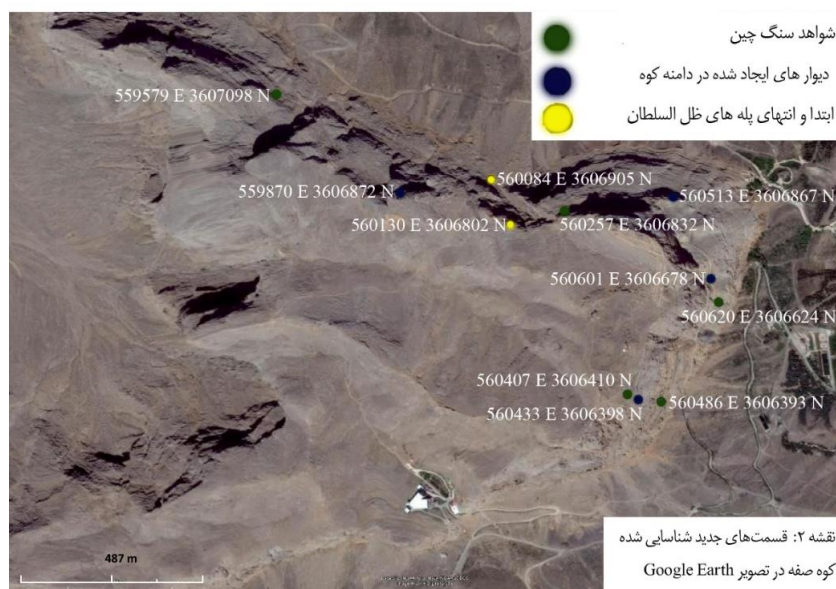
جدول ۱: غارها (پناهگاه‌های) کوه صفت					
ردیف	نام	مختصات جغرافیایی	ردیف	نام	مختصات جغرافیایی
۱	غار انجیلی یا بیدستان	32 35 47.79' N 1 38 46.92' E	۲	غار تنوره	32 35 46.17' N 1 38 46.22' E
۳	غار شاه نشین	32 35 46.21' N 1 38 46.86' E	۴	غار بی نام معروف به ماهان	32 35 51.77' N 1 38 21.54' E
۵	غار شاهد	32 35 52.76' N 1 38 18.37' E	۶	غار قمبر دهنه بیرون	32 35 53.07' N 1 38 17.46' E
۷	غار کسری	32 35 51.42' N 1 38 15.89' E	۸	تخت کسری	32 35 50.17' N 1 38 16.05' E
۹	غار دالونی	32 35 58.02' N 1 38 13.46' E	۱۰	غار رویاه	32 36 1.36' N 1 37 59.28' E
۱۱	غار بی نام	32 35 59.22' N 1 37 54.04' E	۱۲	غار بی نام معروف به کهنه	32 35 58.05' N 1 37 56.41' E
۱۳	غار بی نام معروف به مارها	32 35 56.90' N 1 37 57.09' E	۱۴	طاق صدرا	32 35 51.49' N 1 37 58.88' E
جدول ۲: چشمه‌های کوه صفت					
ردیف	نام چشمه	مختصات جغرافیایی	ردیف	نام چشمه	مختصات جغرافیایی
۱	چشمه چاه درویش	32 35 39.17' N 1 39 7.15' E	۲	چشمه صفت یا پاچنار	32 35 51.91' N 1 38 47.76' E
۳	چشمه درویش / کلاغ / خاجیک	32 35 47.18' N 1 38 48.50' E	۴	چشمه گل زرد	32 35 48.07' N 1 38 42.00' E
۵	چشمه نقط	32 35 49.59' N 1 38 25.99' E	۶	چشمه گنجشکی	32 35 50.28' N 1 38 24.91' E
۷	چشمه معروف به آب‌انبار	32 35 53.58' N 1 38 18.29' E	۸	چشمه بی نام ۱	32 35 53.17' N 1 38 17.86' E
۹	چشمه معروف به آب‌انبار شاهد	32 35 52.94' N 1 38 18.92' E	۱۰	چشمه دالونی	32 35 58.02' N 1 38 13.46' E
۱۱	چشمه بی نام ۲	32 35 58.93' N 1 38 6.20' E	۱۲	چشمه گنگ آباد	32 36 3.09' N 1 37 41.77' E
۱۳	چشمه توتی (پشکلی)	32 35 13.97' N 1 38 1.61' E	۱۴	هفت چشمه	32 34 55.89' N 1 38 20.37' E

در میان پناهگاه‌های کوه صفت، پناهگاه معروف به «غار قنبر»، بزرگ‌ترین پناهگاه محسوب می‌شود و تغییرات ایجادشده در آن، بیش از دیگر غارهای کوه صفت است. این غار به طول تقریباً ۴۵ و ارتفاع ۲۰ و پهنای ۶/۷۰ متر در جهت شمالی کوه صفت و اندکی به سمت غرب واقع شده‌است (میناسیان، ۱۹۷۱: ۴۲-۴۵). در مسیر غار، ناگزیر باید از تونل مدور به طول ۱۰ متر و ابعاد ۸۰ در ۸۵ سانتی‌متر که برخلاف گفته میناسیان کاملاً دست‌ساز است عبور کرد تا به پایین دهانه غار رسید (عکس شماره ۱۰ و ۱۱).<sup>۱</sup> از پایین دهانه غار، اشراف کاملی به دشت اصفهان وجود دارد،

۱. میناسیان تونل را طبیعی دانسته، اما با توجه به فرم آن نمی‌تواند طبیعی باشد و شواهد چکش‌کاری در برخی جاها دیده می‌شود.



به‌طوری‌که مسجد جامع و منار علی به خوبی از آن دیده می‌شود. پس از عبور از تونل و طی مسافت حدود ۱۸۰ متر، دهنته غار نمایان می‌شود که برای صعود به غار، نیاز به تجهیزات و آشنایی با کوه‌نوردی است. داخل غار، فضای به طول بیش از ۴۰ متر با شواهد زیست از قبیل سفال‌های ذخیره و تغییرات ایجادشده در دیواره کوه و فضاهای معماری دست‌کند و در انتها به صورت دوطبقه ایجاد شده‌است (عکس شماره ۱۲). غار قنبر محل مناسبی بود که می‌توانست مورد استفاده رهبران مخالفان حکومت، به‌ویژه قبل از روی کار آمدن حکومت آل‌بویه قرار گیرد، که در منابع مختلف از جمله *سیرالملوک* قابل ردیابی است (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۹۰: ۲۵۶ و ۲۸۰-۲۸۱ و ۳۰۳-۳۰۶).



عکس ۸: شواهد سنگ‌چین که می‌تواند به منظور هموار کردن مسیر ایجاد شده باشد



عکس ۷: شواهد سنگ‌چین که می‌تواند به منظور هموار کردن مسیر ایجاد شده باشد



عکس ۱۰: ورودی تونل در مسیر غار قبور (مثل یک متر)



عکس ۹: پله‌های ایجاد شده در شمال غربی کوه صفه معروف به پله‌های ظل السلطان محل برخی پله‌ها با خط مشخص شده است



عکس ۱۲: مسیر منتهی به چاه در طبقه بالایی غار (بکصد و شصت سانتی‌متر از اشل مشخص)



عکس ۱۱: دهنه غار قبور

##### ۵. رهیافت برای تعیین محدوده و نگارش ضوابط حریم منظری کوه صفه

با توجه به اهمیت آثار تاریخی کوه صفه و ارتباطی که این محدوده با دیگر ارتفاعات و بخش‌های شهر اصفهان داشته، لازم است در حفاظت از این اثر بی‌نظیر ملی در کنار حریم سه‌گانه، به موضوع حریم منظر اهمیت داده شود و تمام فعالیت‌های سازمان‌های درگیر در مدیریت شهر، هم‌راستا و هماهنگ با سازمان میراث فرهنگی صورت پذیرد. حریم منظری کوه صفه و قلعه شاه‌دژ بایستی با توجه به شاخصه‌های طبیعی و تاریخی - یعنی رودخانه زاینده‌رود و ارتفاعات مرتبط با کوه صفه - در نظر گرفته شود. بدین ترتیب می‌توان محدوده را از شمال به دره زاینده‌رود که به درستی در نظر قدما شروع کوه صفه از جنوب آن در نظر گرفته می‌شد و از سمت جنوب به خط‌الرأس ارتفاعات رشته کوه ماه‌دشت که هر دو مجموعه کوه با آثار ایجادشده در آن نقش بارزی در تأمین امنیت مداخل ورود به اصفهان را داشته‌اند، محدود کرد. حریم منظر در سمت شرق و غرب می‌تواند منطبق با عوارض جاده‌ای، به اراضی هزاردره و ارتفاعات جنوب‌غرب اصفهان یعنی کوه دستگرد و کوه سفید و کوه تخت رستم تعیین شود که همگی با کوه صفه مجموعه واحدی را تشکیل می‌داد. این بستر محیطی و طبیعی، بخشی از ویژگی‌های خاص را رقم زده که زمینه‌ساز حضور پررنگ

۱. مبحث حریم منظر تا کنون از نظر اداری در بخش ثبت عرصه و حریم‌های سازمان میراث فرهنگی مورد توجه قرار نگرفته است.



اصفهان در تاریخ ایران و جهان اسلام شد، به طوری که به مدد آن، شهرهای اصلی اصفهان در دوران قبل و بعد از اسلام - یعنی جی، قه، ماربین، یهودیه - به همراه حومه‌ها و روستاهای ارزشمندی که نام آن‌ها در منابع متعدد تاریخی آمده، شکل گرفت. واضح است در این محدوده که به بیش از ۲۴ هزار هکتار بالغ می‌شود، آثار ثبتی و واجد ارزش دیگری نیز وجود دارد که بایستی ضوابط کنونی بر آن‌ها صادق باشد. در عین حال هر یک از آثار مذکور دارای حریم و ضوابط ویژه خود نیز هستند که اعلام شده یا متعاقباً اعلام می‌شود. همان گونه که از ماهیت ضوابط حریم منظر مدنظر است، قوانین بایستی به شکلی کلی و به صورتی نوشته شود که دیگر نهادهای مسئول، خود را موظف به حفظ حداکثری میراث فرهنگی بدانند. بر این اساس، هدف اصلی، حفظ پیوستگی میان کوه و دشت و رودخانه زاینده‌رود و همچنین حفظ ارزش‌های فرهنگی - تاریخی و طبیعی - زیست‌محیطی، با توجه به چشم‌اندازهای طبیعی کوه است.

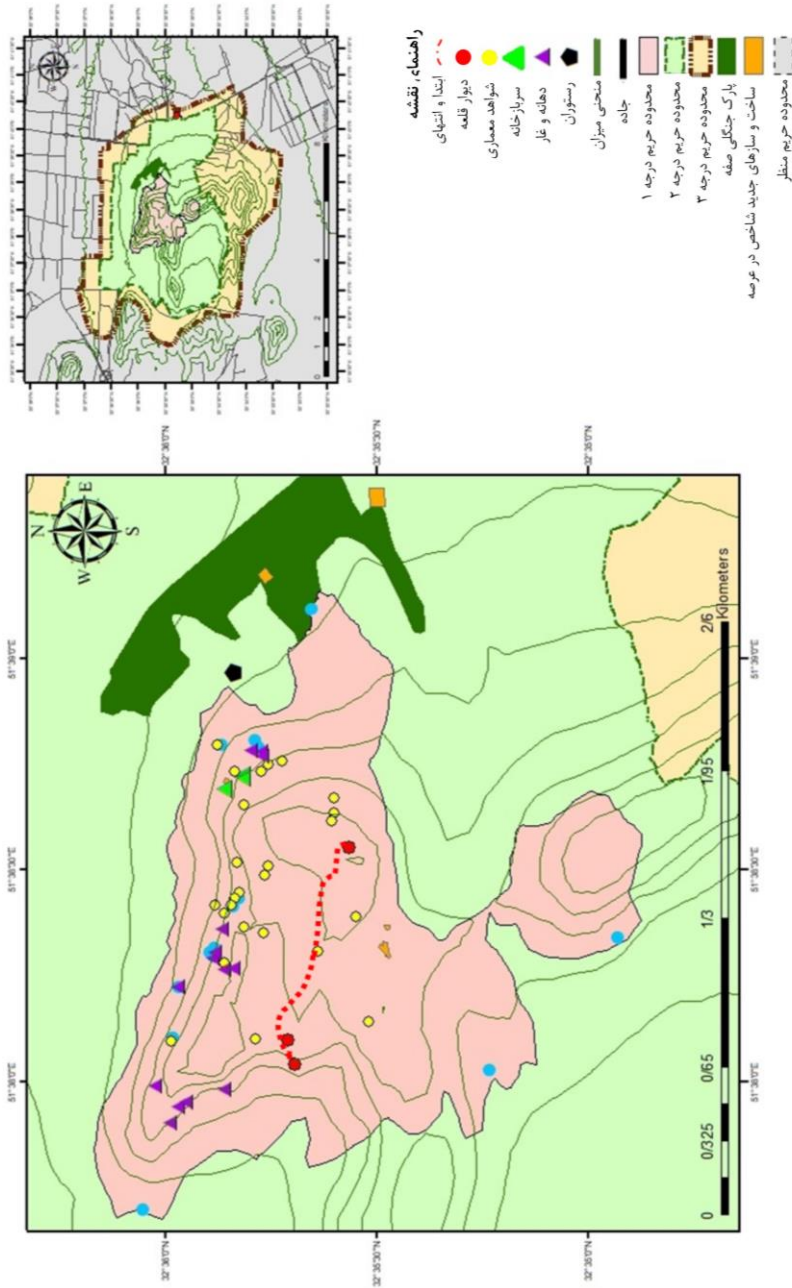
### ۶. رهیافت برای تعیین خطوط و نگارش ضوابط عرصه و حریم سه گانه در کوه صفا (نقشه شماره ۳)

درباره عرصه اثر، منطبق با قوانین موجود در دفتر حرائم وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، بقایای معماری موجود (عرصه‌های آثار دیدنی) به عنوان عرصه پیشنهاد می‌شود. از آنجاکه بنا بر منابع مکتوب و مطالعات باستان‌شناسی قبل از دوره سلجوقی و شکل‌گیری شاه‌دژ، وجود آثاری در این بخش که به نام دزکوه نامیده می‌شد محرز است، بخش زیادی از ساخت‌وساز ایجادشده در کوه زیر زمین مدفون شده و نیاز به انجام مطالعات باستان‌شناسی دارد. به همین سبب بایستی محدوده حریم درجه یک به وسعت تمام لکه‌های معماری شناسایی‌شده، ترسیم و برای آن قوانین سخت‌گیرانه‌ای از جنس عرصه تعیین شود. علاوه بر این، ضوابط بایستی به گونه‌ای باشد که داده‌های باستان‌شناسی مدفون در زیر زمین اعتبار خود را هم‌پای ضوابطی داشته باشند که برای آثار معماری نوشته می‌شود. حریم درجه یک، بخش اعظمی از کوه صفا از ارتفاع حدود ۱۷۰۰ متر تا بالاترین ارتفاع حدود ۲۳۰۰ متر را شامل می‌شود که مداخلات شهری به شدت آنچه در شهر با آن مواجه هستیم دیده نمی‌شود و یگانه اقدام، انجام اموری در راستای توسعه فعالیت‌های گردشگری است. این موضوع، موقعیت و فرصت مناسبی را برای سازمان میراث فرهنگی فراهم می‌آورد تا با توجه به اهمیت محل، زمینه دخالت و نفوذ خود را به منظور فهم بخشی از تاریخ

۱. این مهم با همفکری کارشناسان ثبت و حرائم وزارت میراث و مشابه نمونه‌های مصوب انجام گرفت (لاله و دیگران، ۱۳۹۰؛ رحیم‌زاده، بی‌تا؛ نقشه «محدوده عرصه و حریم و ضوابط حفاظتی غار تتمان...»؛ دستورالعمل «شرح خدمات برای تعیین حریم آثار تاریخی طبیعی».

اصفهان در این محوطه افزایش دهد. از جمله خسارت‌های جدی و جبران‌ناپذیری که کوه در بیست سال اخیر متحمل شده، حضور انبوه گردشگر و ایجاد تأسیسات جدید بدون توجه به مسائل میراث فرهنگی بوده که می‌بایستی در ضوابط تهیه‌شده مورد توجه جدی قرار گیرد.

با توجه به احداث بزرگراه «شهدای صفت» و «اقارب‌پرست» پیشنهاد می‌شود حریم درجه دوم به دو بخش داخلی و بیرونی تقسیم شود که بخش داخلی حداقل نقطه مرکزی بزرگراه تا خط حریم درجه یک و بخش خارجی از نقطه مرکزی بزرگراه به سمت شرق و شمال تا خط حریم درجه سه خواهد بود. واضح است قوانین بخش داخلی حریم درجه دوم بایستی حساسیت بیشتری داشته باشد، اما به دلیل شاخص‌های زیستی مناسب در این محدوده باید مطالعات باستان‌شناسی در بخش بیرونی حریم درجه دوم، قبل از توسعه شهری، ساخت‌وساز و گودبرداری با جدیت دنبال شود. خطوط ترسیمی در دیگر جهات با استفاده از راه‌های فرعی و مسیرهای خاکی یا محلی که اختلاف ارتفاع در کوه مشهودتر از سایر قسمت‌هاست ترسیم شود. موضوع ارتفاع ساختمان‌های احداثی و دخالتی که در منظر کوه صفت خواهند داشت، مقوله مهم دیگری است که در حریم درجه دوم و سوم بایستی به آن پرداخت. بخشی از محدوده حریم در داخل محدوده اراضی ارتش قرار دارد که ارتش در حال تخلیه و خروج از آن است. به همین علت لازم است سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در خصوص شناسایی شواهد احتمالی آثار باستانی در این محدوده که در حدود یکصد سال کمترین میزان مداخله در آن صورت گرفته و همچنین شناسایی و ثبت ساختمان‌های مربوط به ارتش که از نظر فرهنگی اهمیت زیادی دارند اقدام کند. مهم‌ترین شاخص در حریم درجه سوم، تأکید بر کوه صفت و قلعه شاه‌دژ به مثابه یکی از شاخص‌های طبیعی - تاریخی در مبادی ورودی شهر و هویت اصفهان است؛ بنابراین چشم‌انداز آن از سایر مناطق، به‌ویژه بزرگراه ورودی شهر حداقل سپاهان شهر تا بزرگراه شهدای صفت، بایستی در این حریم مورد توجه قرار گیرد.



نقشه ۳: محدوده پیشنهادی عرصه (سمت چپ) و حریم سه گانه (سمت راست) کوه صفه. نقشه حریم منظر و بسیاری از جزئیات ارائه شده در نقشه پیشنهادی به اداره کل به صورت کاغذ A۰ و A۱ و منطبق با الگوهای دفتر ثبت آثار سازمان میراث است در نقشه کنونی به دلیل محدودیت چاپ حذف شد.

## ۷. نتیجه

در مطالعه اخیر تلاش شد تا فهم وسعت پراکندگی و دوره‌های شاخص آثار در کنار انتخاب عواملی که بایستی در تعیین عرصه و حریم برای حفاظت حداکثری اثر مدنظر قرار گیرند بررسی شود. متأسفانه شروع مطالعات باستان‌شناسی در این محدوده بیش از پنج دهه پیش آغاز شد، اما نبود مطالعات منسجم، مانع شناخت کافی از این بخش - که سهم مهمی در حوادث مربوط به شهر در دوران‌های مختلف تاریخی داشته - شده‌است. بر همین اساس، ضرورت تعیین محدوده و ضوابط عرصه و حریم سه‌گانه و حریم منظر کوه صفه به منظور تهیه یک سند ملی حقوقی با هدف شناخت و حفاظت از آن بایستی در اولویت قرار گیرد. نبود چنین سندی در طول چند دهه اخیر، مصادف با رشد شهر و پرداخت هزینه‌های زیاد، توسعه لجام‌گسیخته شهری و نگاه تک‌بعدی گردشگری را منجر شده‌است. این امر علاوه بر صدمات زیادی که بر شواهد موجود و مدفون در زیر زمین وارد آورد، میراث طبیعی کوه را دچار نقصان کرده‌است. کوه صفه و آثار ایجادشده در آن در جایگاه میراث طبیعی - تاریخی، شرایط حفاظتی خاص خود را دارد و با شناختی که از آن حاصل آمد، به منظور جلوگیری از تخریب بیش از حد و اجرای طرح‌هایی بدون پیوست میراث فرهنگی، بایستی خطوط عرصه و حریم، تهیه و ابلاغ و بر حسن انجام آن نظارت شود. در این مطالعه، ضمن مستندنگاری اولیه محدوده، ارزش‌ها و قابلیت‌های بالقوه آن شناسایی و پیشنهاد شد تا روند توسعه‌ای متناسب با حیات پایدار منطقه در آن شکل بگیرد. مطالعات تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناختی نشان داد که قلعه شاه‌دژ و کاخ تخت سلیمان و عناصر پیوسته آن‌ها، دست‌کم در تمام دوران اسلامی، به‌ویژه دوران دلیلی - سلجوقی و دوره صفوی، نقش پررنگی در حوادث مرتبط با شهرها و مراکز جمعیتی اصفهان داشته‌اند و در نتیجه شناخت درست از تاریخ شهر، مستلزم فهم این مجموعه و نمونه‌های مشابه است. همان‌گونه که دیده شد، بنا بر منابع تاریخی، کوه صفه محدوده‌ای بسیار وسیع‌تر از آنچه امروز می‌شناسیم را در بر می‌گرفته و بناهای متعددی در آن احداث شده بود که در توسعه‌های اخیر عمده شواهد احتمالی آن‌ها محو شده‌اند. این موضوع در خصوص قلعه شاه‌دژ و ساخت‌وساز مفصل و شاهانه‌ای که در اوج قدرت دوره سلجوقی در آن صورت گرفت، در کنار کارکردهای گفته‌شده و رفت‌وآمد نخبگان به این مکان، اهمیت بسیاری به آن داد که امروزه اطلاع زیادی از آن نداریم. طبیعتاً با انجام بررسی‌های بیشتر، خطوط پیشنهادی، امکان اصلاح و به‌روز شدن دارد و در صورتی که اولویت و دغدغه حفاظت و عرضه درست آثار باشد، امکان بازنگری در آن هست، اما در پیشنهاد کنونی تلاش شد تا با استفاده از بزرگراه‌ها و دیگر جاده‌های اصلی و فرعی و نیز منطبق با عوارض طبیعی در خط‌الرأس یا محل شروع دامنه کوه، محدوده که قوانین اداری نیز بر آن تأکید دارند، حریم‌ها پیشنهاد شود. محدوده عرصه طبق توصیه دفتر ثبت و حرائم سازمان میراث فرهنگی، محدود به بخش‌هایی شد که شواهد آثار باقی‌مانده و

از آنجاکه وجود آثار مدفون در لایه‌های زیرین قابل پیش‌بینی است، در حریم درجه‌ی یک بندهایی ذکر شد تا این مهم مدنظر قرار گیرد. می‌دانیم که مداخلات صورت‌گرفته در این محوطه امکان ثبت اثر در فهرست میراث جهانی را از دست داده‌است، اما با انجام مطالعات میدانی باستان‌شناسی در این بخش از شهر و شناسایی شواهد دوره‌های مختلف تاریخی، می‌توان درک درستی از محوطه و شهر اصفهان را فراهم آورد.<sup>۱</sup>

### منابع

- ابن اثیر، عزالدین، ۲۰۰۱، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، المجلد الثامن، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن خلدون، ۲۰۰۳، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، *العبر تاریخ ابن خلدون*، الجزء الاول، بیروت، دار ابن حزم.
- ابن قلانسی، ۱۹۰۸، *ذیل تاریخ دمشق*، تصحیح آمدروز، لیدن.
- ارباب اصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا، ۱۳۴۰، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، تصحیح و تحشیة منوچهر ستوده، تأیید با همکاری امیرکبیر.
- اسکندربیک ترکمان، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.
- تحویلدار اصفهانی، ۱۳۴۲، میرزا حسین‌خان پسر محمدابراهیم‌خان، *تاریخ اصفهان*، جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران.
- جابری انصاری، ۱۳۷۸، *تاریخ اصفهان*، ترتیب و تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری، اصفهان، مشعل با همکاری شرکت بهی.
- جعفری‌زند، علی‌رضا، ۱۳۸۱، *اصفهان پیش از اسلام*، تهران، آن.
- جناب، میرسیدعلی، ۱۳۷۶، *الاصفهان*، به کوشش محمدرضا ریاضی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *آثار و انبیه تاریخی اصفهان*، تدوین و تصحیح رضوان پورعصار، اصفهان، شهرداری اصفهان.
- حسینی یزدی، محمد بن نظام، ۱۳۸۸، *العراضة فی الحکایة السلجوقیة*، به کوشش مریم میرشمسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی، ۱۹۸۰، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر، *زبده التواریخ فی اخبار الامراء والملوک السلجوقیة*، تعلیق ضیاءالدین بونیاتوف، مسکو.
- خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۹۰، حسن بن علی، *سیر الملوک*، تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران، نگاه.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، ۱۳۶۴، *راحة الصّدور و آیه السّرور*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، با

۱. در پایان از جناب آقای احسان رعنائی، فعال حوزه میراث فرهنگی و محیط‌زیست که پیگیری‌های مجدانه و تحسین‌برانگیز ایشان بهانه اصلی برای پیشنهاد پرونده قلعه شاه‌دژ بود و بخش‌هایی از ضوابط مذکور با کمک ایشان تکمیل شد و سرکار خانم زینب هادی، دانشجوی دکتری رشته باستان‌شناسی، که در تهیه نقشه‌ها همکاری کردند و همین‌طور کارشناسان محترم دفتر ثبت آثار وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، به‌ویژه جناب آقای حمید یگانگی، مسئول بخش حرایم دفتر ثبت، کمال تشکر را دارم.

- توضیحات مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
- رحیم‌زاده، محمدرضا، بی‌تا، «گزارش پیشنهادی ثبت عرصه و حریم شادروان و چشمه سوزنگر و نهر رقط»، منتشر نشده.
- سعیدی انارکی، فریبا، ۱۳۸۶، «گزارش اولین فصل کاوش قلعه شاه‌دژ»، آرشیو سازمان نوسازی و بهسازی شهرداری اصفهان، منتشر نشده.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، «گزارش دومین فصل کاوش قلعه شاه‌دژ»، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان اصفهان، منتشر نشده.
- شجاعی اصفهانی، علی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، «شبکه قلاع کوهستانی مشرف بر مرکز خوره اصفهان و نقش آن‌ها در حیات پایدار اصفهان»، *مطالعات باستانشناسی*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۹۰، *سلجوقنامه به انضمام ذیل سلجوقنامه ابوحامد محمد بن ابراهیم*، تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضانی، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- ظهیرالدین نیشابوری، ۲۰۰۴، *سلجوقنامه*، به کوشش مورتن، وارمینستر، گیب.
- عظیمی، سید احسان‌الله، تابستان ۱۳۷۸، «وجه تسمیه کوه صفه»، *فرهنگ اصفهان*، شماره ۱۲، صص ۶۶-۶۹.
- عمادالدین اصفهانی، ۱۹۸۰، *تاریخ دولت آل سلجوق*، اختصار الفتح بن علی بن محمد، بنداری اصفهانی، بیروت، دارالافاق الجديدة.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۷۱، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمرادی، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ بی‌تا، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارالصادر.
- کریمیان، حسن و عباسعلی احمدی و فریبا سعیدی اناری، ۱۳۸۷، «تعیین کاربری و گاهنگاری کاخ - قلعه شاهدژ اصفهان با استناد به نتایج حفریات باستان‌شناسانه»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۸۶، صص ۷۹-۱۱۰.
- کشانی، محمدرضا و مولود ستوده، ۱۳۹۷، *فهرست اجمالی اسناد تاریخی دیوان ظل‌السلطان*، اصفهان، سازمان فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، شهرداری اصفهان.
- لاله، هایده و دیگران، ۱۳۹۰، «گزارش پهنه شهر کهن نیشابور در گستره طبیعی و تاریخی از دوره ساسانی تا دوره قاجار»، گزارش ثبت عرصه و حریم مجموعه آثار شهر کهن نیشابور و حریم منظری آن، منتشر نشده.
- مهریار، محمد، ۱۳۷۹، *شاه‌دژ کجاست*، اصفهان، سازمان رفاهی و تفریحی شهرداری اصفهان.
- ناشناس، ۱۳۸۹، *مجموعه التواریخ والقصص*، تصحیح و تحشیه ملک‌الشعرا بهار، تهران، اساطیر.
- ویلی، پیتر، ۱۳۸۶، *آسیانه عقاب قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز.
- همایی، ۱۳۸۴، جلال‌الدین، *کتاب تاریخ اصفهان*، مجلد انبیه و عمارات و آثار باستانی، به کوشش ماهدخت‌بانو همایی، تهران، هما.
- هنرفر، لطف‌الله، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، *وقف میراث جاویدان*،

— آبان ۱۳۵۷، «باغ هزارگریب و کوه صفه»، هنر و مردم، شماره ۱۵۷، صص ۷۳-۹۴.

Alai, Cyrus, 2010, *Special maps of Persia 1477-1925*, Leiden; Boston, Brill.

Bruyn, Cornelis de, 1723, *Voyages de Corneille le Bruyn au Levant. Voyages par la Moscovie, en Perse et aux Indes Orientales. C'est-à-dire, dans les principaux endroits de l'Asie Mineure, dans les isles de Chio, Rhodes, Chypre, &c. De même que dans les plus considérables villes d'Egypte, Syrie, & Terie Sainte; enrichi d'un grand nombre de figures en tailedouce*, Vol. 4, La Haye: P. Gosse & J. Neaulme.

Chardin, Jean, Langlès, Louis, 1811, *Voyages du chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient, enrichis d'un grand nombre de belles figures en taille-douce, représentant les antiquités et les choses remarquables du pays*, Le Normant, Paris.

Dieulafoy, Jane, 1887, *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, Paris, Hachette.

Flandin, Eugène, Coste, Pascal, 1851, *Voyage en Perse*, Vol.2, Paris, Gide et J. Baudry.

Kaempfer, Engelbert, 1712, *Amoenitatum exoticarum politico-physico-mediciarum fasciculi V, quibus continentur variae relationes, observationes & descriptiones rerum Persicarum & ulterioris Asiae multâ attentione, in peregrinationibus per universum Orientem*, Lemgovia, Typis & impensis Henrici Wilhelmi Meyeri.

Kaempfer, Engelbert, 1968, *Die Reisetagebücher*, ed. Meier-Lemgo, Wiesbaden.

Minasian, Caro Owen, 1971, *Shah Diz of Isma`ili fame: its siege and destruction*, London.

Eiwziwk'chean, Vrdanis, 1854, *Nkaragrut'iw n Parskastani ereweli shinuatsots*, Kostandnupōlis: I Tparani Hovhannu Miwhēntisean, Armenian.

Olivier, Guillaume-Antoine, 1807, *Voyage dans l'empire Othoman, l'Egypte et la Perse*, Paris.

پروندهٔ ثبتی برج‌های جنوب غربی و جنوب شرقی باغ هزارگریب در سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری کشور به شمارهٔ ۱۶۹۸ مورخ ۱۳۵۴/۰۸/۱۹.

پروندهٔ ثبتی شاه‌دژ در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور به شمارهٔ ۱۴۲۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۹.

دستورالعمل «شرح خدمات برای تعیین حریم آثار تاریخی طبیعی» بناها، مجموعه‌ها و عرصه‌های تاریخی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

نقشهٔ محدودهٔ عرصه و حریم و ضوابط حفاظتی غار تمتمان، مقبرهٔ اسماعیل آقا قلعه‌سی، محوطهٔ قلعهٔ اسماعیل آقا و دخمه‌های سنگی اسماعیل آقا (مجموعهٔ تمتمان)، استان آذربایجان غربی، شهرستان ارومیه.

روزنامهٔ ایران، ۱۸ آبان ۸۵: ۲۰؛ جام‌جم آنلاین، ۸۸/۲/۸ تاریخ دسترسی ۲۶ بهمن ۱۳۹۹.



شجاعی اصفهانی: منظر فرهنگی قلعه شاهدژ و دیگر آثار کوه صفه اصفهان... / ۱۲۹

<http://collections.vam.ac.uk/item/O152885/st-sophia-near-djulfa-ispahan-atercolour-vigne-godfrey-thomas/>, access 08.09. 2022